

و مفسران و نیکو محضران و متوفی  
۷۸۹ و صنعت اقتباس این دو شعر او را  
زیبا کرده است

یا یوسفاً عزتاً لجمال باسره

فمعاسن الايام تومی هیت لك  
انت الذی سعدت به اوصافه

فیقال فیک اذا ملک او ملک

واز جمله ابو عبید الله محمد بن

احمد بن ابی بکر بن یحیی بن

عبد الرحمن قرشی تلمسانی در طبقه

فقیهان و مفسران و محدثان و مورخان

و شاعران و متصوفان و صاحب تصانیف

در فقه و تصوف و متوفی ۷۵۹ و این

دو شعر که بوی عشق و عرفان دهد

از اوست

فابد وتارة واغیب آخری

مثار الشوق منتبذ العیاء

اهیم البرق من بین الثنایا

و اشم العیر من النجباء

واز جمله عقیف الدین سلیمان

بن علی بن عبدالله بن علی تلمسانی در

شمار عرفا و شعراء و صاحب دیوان

شعر و متوفی ۶۹۰ و از جمله شیخ

احمد مقری بن محمد بن احمد بن

یحیی تلمسانی در شمار مفسران و

متکلمان و ادیبان و صاحب کتاب

نفع الطیب من شعبن الابدلس الرطیب

و کتاب اخذت الدجنه فی عقاید اهل

السنة و غیر اینها و متوفی ۱۰۴۱ و شیخ

احمد مقری در کتاب نفع الطیب

تاریخچه شهر تلمسان را نوشته و تصانیفی

که ادیبان در وصف آن نظم کرده اند

آورده و گفته است تلمسان شهر ما است

که تمویذها (باز و بندها) ما بآت

آویخته است

تلمیذ با کسراول و سکون لام

و کسر میم و در آخر ذال نقطه دار بمعنی

کار آموز خواه دانش باشد و خو

پیشه و هنر و کار آموزنده را اوستاد

گویند و این تلمیذ کنیت مشهور مرفق

الملك امین الدوله هبة الله بن صاهد

بن هبة الله بن ابراهیم بن علی بغدادیست

در شمار طبیبان و ادیبان و مترسلان

و شاعران و خوشنویسان و زبان عربی

و فارسی و یونانی و سریانی را نیکو

دانست اما قدرت او در زبان عربی

نمودار گردید و کتابها پر داخت از

جمله حکمت قرآنی کبیر و کتاب

هر بادین صغیر (قرآنی بدین معنی ترکیب

ادویه است) و حاشیه بر قانون این

سینا و حاشیه بر منهاج این جزله و شرح

مسائل حنین بن اسحاق و شرح احادیث

طیبه نبویه و دیوان رسائل و دیوان  
شعر و متوفی ۶۰ و این ابیات در وصف  
پستان معشوقه از او است

فی صدرها کواکب نور انلها

رکنان مالماسمن کف مستلم

صانتهما فی حریر من غلاتها

فتلك فی الحال والرکنان فی الحرم

و نیز این تلمیح کبیت معتمد الملک

ابوالفرج یحیی بن صاعد بن یحیی است

در شمار طیبیان و ادیبان و فاضلان و در

اصفهان زیستن گرفت و باعیان و امراء

نزدیک بود و ابنت هباریه شاعرنا

چندین قصیده او راست و دو هم بوساطت

ابنت تلمیح اموال بسیاری از امراء

و اکابر فراهم کرد و این تلمیح خود نیز

بنظم شعر پرداخت و این دو شعر در

جدائی و بوسه ستگی با معشوق از او است

فراقك عندی فراق الحیات

فلا ینجز دن علی مدنف

حلقنك ككالنار فی شعها

فما ان تغارقه او تنطفی

و در سال ۵۵۹ در گذشت

تلمیح بافتح اول بروزن امیر هر

مناع کهنه ایست در برابر طارف که

هر متاع نوی است و آن نام تلمیح بن

سلیمان محارمی کوفی است از اصحاب

امام صادق

تعداد با فتح اول و تشدید هم

خرما فروش را گویند و آن لقب میثم

تعداد است از خواص اصحاب

امیر المؤمنین و شیخ مفید در ارشاد

گفته که میثم زر خرید زنی از بنی اسد

بود و امیر المؤمنین او را خرید و آزاد

کرد تا آنجا که گفته امیر المؤمنین

باو خبر داد که پس از من تر ابر دار

آویزند و میثم در بیست و دوم ماه ذی

الحجه سال ۶۰ هجری بفرمان عبیدالله

بن زیاد بردار آویخته شد

تمام با فتح اول و تشدید هم بمعنی

بسیار درست نام ابو غالب تمام بن غالب

بن عمرو مرسی اندلسی است معروف

به ابن تیان و در تیان بیاید و ابو تمام

کنیت حبیب بن اوس طائی است در

طبقه اول از شعرای محدثین و تا جایی

رسید که زمخسری در کشاف از آن

پس که شعر او را گواه مقصود گرفت

گفت که ابو تمام هر چند از میان

طبقات چهار گانه شعرای جاهلین ۱

و مخضرمین ۲ و متقدمین ۳ و محدثین

۴ در طبقه اخیر جای دارد و ادیبان

باشعار طبقه محدثین است شهادت نکنند

اما از آنجا که ابو تمام از اساتید

هریبت است من در عبارات وی حکم  
 روایات میرانم و از قصائد معروف  
 ابوتمام قصیده بایه است که در فتح  
 هموریه نظم کرد بدین مطلع  
 السیف اصدق انباء من الكتب  
 فی حده الحد بین الجد واللعب  
 صاحب تجارب السلف گفت  
 معتمد خلیفه عباسی که قصیده در  
 ستایش وی بود سی هزار درهم با ابوتمام  
 بخشید اما چون باین شعر رسید  
 رمی بك الله بر جبهه فهدمها

و لودمی بك غیر الله لم یصب  
 معتمد گفت در ترند راهمك در امت  
 را دینار یعنی سیست را زر کردی  
 و سی هزار دینار (سکه طلا) باوداد  
 و ابو تمام در مرثیت محمد بن حمید  
 طوسی نظم بلند را پیایه رسانید که  
 ابودلف عجلای آرزو کرد که کاش  
 آن مرثیت برای وی بود و گفت  
 هرگز نمیرد آنکس که مقصود  
 بدان مرثیت است و این چند بیت  
 از آن قصیده است

وقد كان فوت الموت سهلا فرده  
 اليه الحفاظ المر والخلق الوعر  
 و نفس تعاف الضيم حتى كانه  
 هو الكفر يوم الروح ودونه الكفر

فانبت فی مستنقع الموت رجله  
 وقال لها من تحت اخمصك العشر  
 تردی نیاب الموت حمر انباتی  
 لها الليل الاوهی من سندس خضر  
 باری ابوتمام در طراز اول از  
 ادیبان و شاعران و منشیان است  
 و صاحب کتاب مختار شعر القبائل و  
 کتاب فحول الشعراء و کتاب المختار  
 من شعر الشعراء و دیوان حماسه و دیوان  
 شعرونیری حفظش بدان پایه بود که  
 چهار ده هزار آرزوزه حفظ داشت  
 غیر از قصائد و مقاطع و ابو تمام در  
 سال ۲۳۶ در موصل از جهان بر رفت  
 و محمد بن عبد الملك وزیر در مرثیت  
 او قصیدتی نظم کرد که این دو بیت  
 از آن است

نبأ اثنی من اعظم الانباء  
 اما لم تقل الا حشا  
 قالوا حبیب فدئوی فاجبتهم  
 ناشد تکم لا تجعلوه الطائی  
 و نیز ابوتمام حکایت کامل  
 بن فتح بت ثابت بن سبور  
 با درائی است در شمار ادیبان و  
 شاعران و مترسلان و متوفی ۵۹۶ و این  
 چند بیت نمونه اثری است که ماهرویان  
 بغداد در دل او کرده اند

وفی الاوانس مرث بغداد آنسه  
 لها من انقلب ماتھوی و تختار  
 ساومتها نفثه من و یقها بد می  
 و ایسن الاخفی الطرف سمسار (۱)  
 عند العذول اعتراف حیات و لا تمه  
 و عند قلبی جوا بات و اعذار  
 تمام یافتج اولو سکون میم  
 آنکس که سخن بشتاب کند آنکس  
 که لفظ نادر سخن بسیار آرد و تمام  
 لقب ابو جعفر محمد بن غالب بن حرب  
 بصری است که در بغداد زیستن گرفت  
 و در سلك محدثان بلکه حافظان  
 بشمار است و در سال ۲۸۳ در گذشت  
 تتمای بانبطیش منسوبست  
 به تمام و شاید ابو محمد حسن بن عثمان  
 بن محمد در طبقه محدثان و از مشایخ  
 حاکم نیشابوری و متوفی ۳۴۶ منسوب  
 بهمان ابو جعفر تمام بصری باشد  
 تمیمی با فتح اول و کسر میم  
 منسوبست به تمیم بن مر بن ادین طایفه  
 (۱) سمسار بروزنت دلداری آنکس که  
 میان فروشنده و خریدار سودا راست کند  
 نکس که پیام برد آنکس که میان  
 درختان واسطه ناند و معنی اول در بیت  
 معصود است یعنی نمزه مامله را مان من  
 و معشوق جوش داد و همبست نهاده است که  
 شعر او را نایه بلند رسانده است و با بد دانست  
 که سمسار بمعنی او خه فروش ملک

که پدر قبیله بزرگی است از مضر  
 و جمعی از اعلام دانشندان بدو نسبت  
 رسانند مانند ابو عامر فضل بن  
 اسمعیل تمیمی جرجانی در شمار  
 ادیبان و محدثان و فاضلا  
 خوشنویسان و صاحب کتاب البیان  
 فی علیها لفرآن و کتاب عروق الذهب  
 من اشعار العرب و کتاب سلوة الغرباء  
 و کتاب قلائد الشرف و این آیات  
 از اوست  
 انی ندمت بشاد  
 بلوا هندی نسج  
 فما ذا بلوت طبا ه  
 فالمااء یشر بو هو عذب  
 بصوت نیا به  
 فاللوز یقشر و هو طاب  
 و قصاری وصفی انه  
 فیما احب کما احب  
 و مانند ابو عبدالله محمد بن تمیمی  
 بن محمد تمیمی اندلسی در شمار  
 ققیبان و خطیبان و ادیبان و معبران  
 و صاحب کتاب الخطب و الخطباء  
 و کتاب البشری فی تعبیر الرؤیا  
 و کتاب الانباء بمعانی الاسماء و کتاب  
 الاستنباط بمعانی السنن و الاحکام  
 و متوفی ۴۱۰ و مانند ابو الفتح منصو

بن محمد بن عبد الله تميمی اصفهانی  
 در طبقة متکلمان معتزلی و صاحب  
 کتاب ذم الاشاعره و متوفی ۴۴۲  
 و مانند ابوفراس همام بن غالب است  
 که در فرزدق بیاید و مانند محمد بن  
 اهدن سعید تميمی مقدسی در سلك  
 طبیبان ماهر و صاحب تصانیف در فن  
 طب از جمله کتاب مادة البقاء باصلاح  
 فساد الهواء و التحرز من ضرر الاوباء  
 در چندین مجلد و متوفی در حدود  
 ۳۷۰ و مانند ابو عبدالله محمد بن سالم  
 بن نصر الله تميمی مازنی که در چندین  
 فن بارع بود و سیوطی گفته که باسی  
 هلم سروکار داشت و کتابها پرداخت  
 از جمله کتاب مختصر مجسطی و کتاب  
 مختصر اغانی و کتاب مفرج الکروب  
 فی دولة بنی ایوب و کتاب هدایة  
 الاقباب در منطق و شرح قمیده ابن  
 حاجب در عروض و کتاب التاریخ  
 الصالح و غیر اینها و متوفی ۶۹۷ و مانند  
 محمد بن یوسف بن عبدالله بن یوسف  
 تميمی مازنی معروف با این اشترکولی  
 (۱) در شمار ادیبان و شاعران و صاحب  
 (۱) ضبط صحیح این لفظ را نیافتم از  
 ابن روی آنرا در حرف الف جایکه باید  
 آورده شود نیاوردم

المقامات الزومیة و متوفی  
 ایبار او است  
 و منعم الاعطاف معسول التلما  
 ماشئت من بدیع الحاسن فی  
 لهما خلفت بلیلة من وصله  
 و الصب غیر او وصل لایشیه  
 تضجت وردة خده بتفسی  
 و ظللت اشرب ماءها من فیه  
 تنبی با کسر اول و فتح نون  
 مشدد و کسر بای ابجد منسوبست  
 به تنب و آن قریه ایست بزرگ در  
 حلب و ابو محمد عبدالله بن شافع بن  
 مروان تنبی در شماره قربان و معدنان  
 بدان منسوبست  
 تنبوکی با فتح اول و سکون  
 نون و ضم بای ابجد منسوبست  
 به تنبوک و آن قریه ایست در ناحیه  
 عکبر او ابوالقاسم نصر بن علی تنبوکی  
 عکبری در طبقة واعضان و معدنان  
 بدان منسوبست  
 تنگتی با فتح اول و سکون  
 نون و ضم کاف منسوبست به تنگت  
 و آن قریه ایست در ماوراء النهر و  
 ابواللیث نصر بن حسن بن قاسم تنگتی  
 در شمار معدنان بدان منسوبست  
 تنوشی با فتح اول و ضم نون

تنوخیست به تنوخ که پدر قبیله ایست  
 در یمن و دانشمندان با نامی از این  
 قبیله برخاستند از جمله ابو سعید داود بن  
 هشتم بن اسحاق بن بهلول تنوخی انباری  
 در شمار نحویان و لغویان و عروضیان  
 و شاعران و صاحب کتابی در نحو و کتاب  
 خلق الانسان در لغت و متوفی ۳۱۶  
 و از جمله ابو المعاصی مفضل بن  
 محمد بن مسعر بن محمد تنوخی در طبقه  
 فقیهان و ادیبان و صاحب کتاب تاریخ  
 النحاة و کتاب الرد علی الشافعی و متوفی  
 ۴۴۳ و از جمله ابو جعفر احمد بن  
 اسحاق بن بهلول تنوخی در طبقه محدثان  
 و ادیبان و فقیهان و شاعران و با این  
 وصف از قاضیان و متوفی ۳۱۸ و از  
 جمله ابو علی محسن بن علی بن محمد بن  
 داود بن فہم تنوخی در شمار ادیبان  
 و فقیهان و قاضیان و شاعران و صاحب  
 کتاب الفرج بعدا شده و کتاب  
 نشوار المعاصرة و کتاب المستجد  
 من فعلات الاجواد و دیوان شمر  
 متوفی ۳۸۴ و از جمله ابو القاسم علی  
 بن محسن تنوخی فرزند ابو علی مذکور  
 در شمار فقیهان و قاضیان و ادیبان  
 و متوفی ۴۴۷ و این دو بیت از اوست  
 لم انس دجلة والدجی متمرب

و البدر فی افق السماء مغرب  
 فکانها فیہ بساط اذرق  
 و کانه فیها طرازمذهب  
 و از جمله ابو القاسم علی بن محمد  
 تنوخی پدر ابو علی مذکور در شمار  
 فقیهان و ادیبان و قاضیان و در سلك  
 حفاظ شعر ابو علی گفت پدرم هفتصد  
 قصیده از شعرای قبیله علی حفظ داشت  
 غیر از فصائد دیگر شعرا و تصانیفی  
 پرداخت از جمله کتابی در قوافی  
 و کتابی در عروض و در وصف این  
 کتاب خالغ گفت در فن عروض کتابی  
 همانند آن نوشته نشده است و دیوان  
 شعر و این ابیات در نهایت رقت از اوست  
 وراح من الشمس مخلوقه  
 بدت لك فی قدح من نهار  
 هواء و لکنه ساکن  
 و ماء و لکنه غیر حار  
 اذا ماتا ملته و هو قیه  
 تأملت نوراً محیطاً بنا  
 فهذا النهایة فی الا بیضاض  
 و هذی النهایة فی الاحمرار  
 و ماکن فی الحکم ان یوجد  
 لفرط التنافی و فرط النفاذ  
 و لکن تجار سلعها  
 البسیطان فانفقوا بالجهار

حکمان المدیر لها بالیمین  
 اذا مال للمسقی او بالیسار  
 تنوع توبا من الیاسین  
 له فرد کم من الیجانا  
 وباندازه آن ایات بلند است که بعضی  
 پدیدارنده آنها را توانا تر از تنوخی  
 پنداشه اند و ابوالقاسم مذکور در سال  
 ۳۴۲ در گذشت

تنیسی با کسر اول و تشدید نون  
 منسوبست به تنیس که شهر است در  
 مصر و یا قوت گفته جزیره است  
 در دریای مدیترانه و ابو محمد حسن  
 بن علی بن احمد بن محمد بن خلف  
 تنیسی که در بغداد زیستن گرفت در  
 طبقه شاعران توانا و صاحب کتاب  
 المنصف و این کتاب را در سرقات ابو  
 الطیب متنبی پرداخت و این بیت را  
 در غنر از همت کوتاه خود گفته است  
 لقد قنعت همی بالعمول

و صدت عن الرتب العالیه  
 وما جهلت طیب طعم العلا

و لکنها توثر العافیه  
 و در سال ۳۹۳ در شهر تنیس در گذشت  
 توبیسی باضم اول و سکون واو  
 و فتح بای ابجد منسوبست به توبین که  
 قریه است از قرای نسف و ابو توبه

میمون بن جعفر توبنی در طبقه نحویان  
 و لغویان و شاگرد کسایی بدایت  
 منسوبست

توبه بافتح اول و سکون واو  
 بمعنی بازگشتن نام توبه بن حمیراست  
 که لیلی اخیلیه را بهشت دوست داشت  
 و باو عشق ورزید و بانوانا بودنش  
 بر نظم قصائد و مقاطع در آن باره  
 نظم کرد و آوازه از عشق در  
 جهانت افکند و هم در راه عشق  
 لیلی جانت داد و لیلی نیز در پنهانی  
 عشق او را در نهاد خود پیرو رانید  
 و چون بر نظم شعر توانا بود نوائی  
 در میان نواهای عشق انگیز در  
 افکند و شوری در مغزها و شوری  
 در دلهای پاشید توبه گفت

عفی الله عنها هل ایثن لیلته (۱)

من الدهر لایسری الی خیالها  
 خد الیلی رادر کنف رحمت گیراد

(۱) جمله عفی الله عنها در معنی حقیقی  
 بنکار نرفته است و مقصود این نیست که  
 خدا از گناه او در گذرد بلکه مقصود  
 آنست که خدا او را با رحمت خود پیوند  
 دهد و شعرای فارسی زبان نیز آنرا در  
 اشعار خود وارد کرده اند حافظ گوید  
 چه شکر گویمت ای خیر غم عفاک الله

که روز بیکسی آخر نمیروی ز سرم

شبی بر من نگذشت که باخیال لیلی  
 هم آغوش نیاشم و لیلی نغمت  
 و هنه عفار بی و احسن حاله  
 فز علینا حاجة لا ینا لها  
 خدایم توبه را در میان رحمت گیراد که  
 شب را جز باخیال من بیابان نبردو بر من  
 بسیار گران افتاد که حاجتی را از او  
 نتوانستی بر آورد و توبه گفت  
 و لوات لیلی الاخیلیه سلمت  
 علی ودونی تریبه و صفائح  
 سلمت تسلیم البشاشة اورقی  
 علی صدی من جانب العبر صالح  
 واغبط من لیلی بمالا اناله  
 بلی حکل مافرت به العین صالح  
 وهل تبکین لیلی اذا مت قبلها  
 و نام علی فیر النساء النواصح  
 کما و اصاب الموت لیلی بکیتهما  
 و جاد کهاد مع من العین سافح  
 و لوان لیلی فی السماء لاصعدت  
 بطرلی الی لیلی العیون الکواشح  
 و لوان سلمت و حیا الی عرفه  
 مع الريح من صوارها المتناوح  
 و جز اینها از ایات عاشقانه که دل شیفته  
 اش بر سر زبان انداخت و زبان گویایش  
 آنها را برشته کشید تا آنگاه که پسران  
 عوف شبانه او را کشتند و لیلی در

مرثیت او گفت  
 و اقسمت ابکی بعد توبه هانکا  
 و احفل من دارت علیه النواصر  
 لعمرک ما بالموت عار علی الفتی  
 اذ الم تصبه فی الحیاة المعایر  
 فلا الھی میا یحدث الیبت سالما  
 و لا الیبت ان لم یصبر الھی ناشر  
 و کل شباب او جدید الی البلی  
 و کل امری یوما الی الله صائر  
 و اقسمت لا انک ابکیک مادعت  
 علی غصن ورقاء او طار طائر  
 فیتلی بنی عوف فیا لهفنا به  
 و ما کنت ایاهم علیه احا ذر  
 و بیت دوم و سوم و چهارم مرثیت بسیار  
 حکیمانه و دو شعر بعد بسیار عاشقانه  
 صادقانه است  
 و باید دانست که لیلی اخیلیه و توبه  
 بن حمیر هر دو از قبیله بنی عقیل بن کعب  
 بن ربیعه بن عامر بن صعصعه اند که  
 یکدیگر را بشدت دوست داشتند و در  
 شمار عشاقی هستند که در راه عشق  
 جان دادند بی آنکه بهم برسند و اخیل  
 نام پدر آن تیره است از خانواده لیلی  
 توئی باضم اول و سکون او و  
 کسر ثانی نغمه منسوبست به توت و آن نام  
 چندین قریه است و نیز نام محلی است



در بغداد چسبیده بشو نیز به و از  
همین مهلت است ابوبکر محمد بن  
احمد بن علی قطان تونی از حفاظ قرآن  
و هم از محدثان

توبلی باضم اولیو سکون و او  
و فتح بای اجدد منسوبست به توبلی و آن  
قریه ایست در بحرین و سیدهاشم توبلی  
بهرانی که در بهرانی ترجمتش گذشت  
بدان منسوبست

توحیدی با فتح اول و سکون  
حوبست بتوحید و آن نام قسمی  
از خرماست که بتوحیدی معروف است  
و بعضی از شراح دیوان منتجبی شهر منتجبی  
را که گوید

یتر شغن من غمی رشفات

هن فیه احدى من التوحید  
بر همان معنی بار کرد ماند و توان  
توحیدی را بهمان توحید یعنی یگانه  
شناسی و کتابرسنی حمل کرد چه معتزله  
خود را اهل توحید دانند باری توحیدی  
لقب ابو حیان علی بن محمد بن عباس  
شیرازی است در شمار متکلمان و فقیهان  
و ادیبان و نویسندگان توانا و در  
سند گمراه جاحظ را سیرد و او را  
از فرط توانایی فیلسوف ادبا گفتند با این  
مرار رفت دی خرسند بود

و بیشتر گله مند و از آنکس صکحه  
خرسند نبود بیاد نکوهش و دشنامش  
گرفت و از همین ره بود که وقتی  
بری رفت و این عمید وزیر و صاحب  
بن عباد را چونان که خواست ندید  
و یا چونان که آرزو مند بود یافت  
کتابی در نکوهش آن دو وزیر نوشت  
و این کتاب ادیبان را برجا نید  
چندانکه سیوطی در بغیة الوصای  
نوشت و هم دیگران که این کتاب را  
هر صکس خریدند بختش واژگونه  
گردید و این سخن افریق آهیز نشان  
ناخرسندی ادیبان است از صککتاب  
مثالب الوزیرین توحیدی

باری ابو حیان در بغداد بزیست

و از آنجا بری رفت و چنانکه گند  
از دو وزیر ادیب و دانشمند ناراضی  
برگشت و کتابهایی که برداخت با  
ذوق دینداران دمساز نیفتاد و او را  
بزندقه نسبت دادند و این بوزی  
گفت زانده اسلام سه کسر

این را وندی و ابوالعلاء معری و ابو حیان  
توحیدی و توحیدی بدتر از همه است  
چه آن دو با صراحت بالعناد گراییدند  
و توحیدی بکنایت و این خلکان گفت  
ابو حیان عفا ید ز فندة داشت از آذ

وزیر مہلبی اور ازبیش خود براند  
 و صاحب بن عباد وقتی بر مقتدانش  
 وقوف یافت خواست او را بکشد  
 ابو حیان گریخت و ابو حیان کتابها  
 پرداخت از جمله کتاب رساله الصدیق  
 والصدافه و کتاب الرد علی ابن جنی  
 فی شعر المتنبی و کتاب الامتاع  
 والموانسة و کتاب الارشادات الالیه  
 و کتاب الزلفه و کتاب ریاض العارفين  
 و کتاب تقریظ الجاحظ و کتاب الحجج  
 العقلی اذاضاق الغضاء عن الحجج الشرعی  
 و کتاب الرساله البغدادیه و کتاب الرساله  
 فی اخبار الصوفیه و کتاب المعاضرات  
 والمناظرات و کتاب البصائر و در سال  
 ۳۸۰ در شیراز از دنیا رفت .

توزیجی باضم اول و سکون واو  
 منسو هست بتو ذیح و آنست ما بر  
 گفته باقوت قریه ایست از قرای شاش  
 در ماوراء النهر و ابو حامد احمد بن  
 حمزه بن محمد توزیجی در شمار معدنان  
 عامه بدان منسوبست

تورانی باضم اول و سکون واو  
 منسوبست بر خلاف قباس بتور و آن  
 قریه ایست از قرای حران و ابو محمد  
 سعد بن رحمن بن سلیمان تورانی حرانی  
 در شمار نحویان و شاعران و شاگرد

جو الیقوی و متوفی ۵۸۰ بدان منسوبست  
 و این دو بیت از اوست  
 جاءت تسائل عن لیلی نقلت لها  
 و سورة اللهم تجو سيرة الجندل  
 لیلی یکفکف فاغنی عن سؤالك لی  
 ان بنت طال رأفت واصلت لم يعطل  
 توزیجی بافتح اول و تشدید واو  
 و کسر زای هوز منسوبست به توز  
 و آن قریه ایست از قرای فارس و ابو محمد  
 عبدالله بن محمد بن هرون توزی از  
 اعلام لغویین و صاحب کتاب الامثال  
 و کتاب الاضداد و کتاب الخیل و متوفی  
 ۲۳۳ و ابو الفضل یوسف بن محمد بن  
 یوسف توزی در طبقه نحو یان  
 بدان منسوبست

تولب بافتح اول و سکون واو  
 و فتح لام بمعنی کرمه خرنام پدر ابوریحانه  
 نمر بن تولب ذهللی عکلی است از  
 شاعران جاهلی که اسلام را درک کرد  
 و آنرا گردن گرفت و از ایشانند گان  
 عرب بود از این روی گفتند اشعارش  
 همانند اشعار حاتم طائی است و این  
 چند بیت از جمله قصیده ایست که  
 نظم کرده و بیشتر آن پند و اندرز است  
 فان المنية من يخبها  
 فسوف تصادفه ایتما

فان تتخطاك اسيا بها  
 فان قصاراك ان تهر ما  
 واحب حبيبك حيار ويدا  
 فقد لا يعولك ان يهر ما  
 وابيض ببيضك بنضار ويدا  
 اذا انت حاولت ان تحكما  
 و این شعر عاشقانه و بگفته صالح بن  
 حسان جوان مردانه از او است  
 اهيم بدعد ما حبيت فان امت

فيا حزن نامن يهيم بها بعدی  
 نگارنده گوید عربان را شیوه این بود  
 که هنگام زایش هر جانوری را که  
 دیدند نام همان را بر مولود نهادند  
 اینست که نامهای عربان فراوان از  
 نامهای جانوران گرفته شده است مانند  
 کلب (سك) و کلیب (سكك) و نمر  
 (بوز) و فهد (كفتار) و اسد (شیر) و نعلب  
 (روباه) و اوس (گرگ) و اویس  
 (گرگك) و غیر اینها

تومانی باضم اول و سکون و او  
 و کسر ثانی فخذ منسوبست به تومانا و آن  
 قریه ایست نزدیک بر قعید در ناحیت  
 نصیبین و ابوالعباس خضر بن ثروان بن  
 احمد بن ابی عبدالله نعلبی تومانی در شمار  
 ادیبان و نحویان و شاعران و در طبقه  
 حفاظ شعر و لغت و متوفی ۵۴۲ هـ بدان

منسوبست و این دو بیت زبانه طبع او است  
 کتبت و قد اودی بمقاتی البکا  
 وقد ذاب من شوق الیک سوادها  
 فما وردت لی فحوکم من رساله

و حفکم الا و ذاک سوادها  
 تونی باضم اول و سکون و او  
 منسوبست بر خلاف قیاس به تونه و آن  
 جزیره ایست نزدیک تیس و دمیاط  
 و عمر بن احمد تونی و سالم بن عبدالله  
 تونی که هر دو از محدثان عامه اند بدان  
 منسوبند و نیز منسوبست بر اساس  
 قیاس به تون و آن شهر کیست در  
 خراسان و مولی عبدالله بن محمد تونی  
 از افاضل علمای امامیه و صاحب  
 کتاب وافی و شرح ارشاد و حواشی  
 بر معالم و مدارک و متوفی ۱۰۷۱  
 و برادرش مولی احمد تونی او نیز در  
 شمار ققیهان امامیه و صاحب حواشی  
 بر شرح لیمه دمشقیه بدان منسوبند  
 تهامی با کسر اول و فتح آنرا  
 نیز از سیبویه حکایت کنند منسوبست  
 به تهامه و آن خطه ایست که میان  
 حجاز و یمن افتاده است و مکه معظمه  
 را نیز تهامه گویند و تهامی لقب  
 ابوالحسن علی بن محمد بن حسن عاملی  
 شامی است از شعرای نیکو پرداز

و از ادیبان گرانمایه و صاحب دیوان  
 شعرو با این همه چیزی که ابوالحسن  
 تهمامی را بلند آوازه کرد دیوان شعر  
 او نیست بلکه قصیده ایست که در  
 مرثیت فرزندش نظم کرد و مانند آوازه  
 شیوا و رسا و دارای لطافت است که  
 هر صاحب ذوقی خواندن و شنیدن  
 آنرا بچنان ودل خواهد و برای نمونه  
 چند بیتی از آن قصیده یاورم  
 حکم النیة فی التریة جاری  
 ما هذاه الدنیا بداء فرار  
 طبیعت علی کدر و انت تریدها  
 صفوا من الاقدار و الاکدار  
 و مکلف الایام ضد طباعها  
 متطلب فی الیاء جترة نار  
 فالعیش نوم و التمیة یقظة  
 و العره بینهما خیال سار  
 فاقضوا ما ربکم عبدا لاله  
 اعصار کم سفر من الاسفار  
 و النفس ان رضیت بذک اوابت  
 متقادة بازمة الافکار  
 یا کم کبا ماکان اقصر عمره  
 و کذا نکون کواکب الاسحار  
 ابکیه ثم اقول معتد راله  
 و نقت حین تریکت الام دار  
 جاورت اعدائی و جانور ربه

شتان بین جواره و جواری  
 فاذا نطقت نانت اول منطقی  
 و اذا سکت نانت فی مضاری  
 انی لارحم حاسدی لفرط ما  
 ضاقت صدورهم من الاوغار  
 نظر و اصنیع الله بی فیونهم  
 فی جنة و قلو بهم فی نار  
 لا ذنب لکم قدرمت کتم فضائلکم  
 فکا تما بر قعت و چه نهار  
 و تمامت ابیات قصیده را شیخ بهائی در  
 کشکول آورده است و ابوالحسن در  
 سال ۱۶۶ در زندان قاهره کشته گردید  
 نگارنده گوید با آنکه ابوالحسن  
 شامی و عاملی است ندا نستم چرا  
 تهمامی شده است و دور نیست که بعضی  
 از نیاکان او تهمامی بوده اند و آن  
 نسبت بر فرزندان نیز مانده و ابوالحسن  
 بنسبش صائرا برگزیده است  
 نیز نگارنده گوید بدانسان که  
 تهمامی را مرثیت فرزند بلند آوازه  
 کرد کلیم کاشانی را با آنکه شاعری  
 نیکو پرد از ویخته نظم بود این  
 سه شعر بلند آوازه کرد و راهنمای  
 مردم بدیوان بلکه بشخص کلیم شد  
 و سزد صکه که مایه شهرتش گردد  
 از بس پیخته و از ناحیت معنی نیز

بلند افتاده است

به نامی حیات نبودی دو روز پیش  
 آنهم کلیم با تو بگویم چنان گذشت  
 یکروز صرف بشن دل شد پابین و آن  
 روز دگر سکندن دل زین و آن گذشت  
 طبعی بهمرسان که بسازی بهالهی  
 یا همتی که از سر عالم توان گذشت  
 تیدان بافتح اول و تشدید یابی  
 حطی انجیر فروش و هم انجیر خشک  
 کن را گویند و آن نام و بالقب نیابی  
 ابو غالب تمام بن غالب بن عمر مرسی  
 اندلسی است معروف باین تیدان از  
 پیشوایان لغویان و صاحب کتاب تلفیح  
 العین در لغت که مانند آن کتاب چه  
 از ره اختصار و چه از ره امروزی  
 شماره لغات تا آزمان تألیف شد  
 و در سال ۴۳۳ در گذشت

تیروی با کسر اول و سکون  
 یابی حطی و فتح زای بی نقطه منسوبست  
 به تیرا و آنست نام موضعی است در  
 خوزستان و ابوالحسن علی بن حسین  
 تیروی در شمار ادیبان و خوشنویسان  
 بدان منسوبست

تیغاشی با کسر اول و سکون  
 یابی حطی منسوبست به تیغاش و آن  
 شهرست در افریقا و ابوالعباس احمد

کتاب از هزار الافکار فی جواهر الاحجار  
 و متونی ۶۵۱ بدان منسوبست  
 تیمکی با کسر اول و سکون  
 یابی حطی و فتح میم منسوبست به تیمک  
 که نام سرالی است در سمرقند و ابو  
 عبدالرحمن محمد بن ابراهیم کرایسی  
 تیمکی در شمار محدثان بدان منسوب -  
 نگارنده گوید تیمک همان  
 تیمچه فارسی است و تیم بمعنی سرای  
 بازار گانان است و کاف نشان تصغیر  
 است بمعنی سرای کوچک بازار گانان و  
 تیمک سرای کرباس فروشان در سمرقند  
 بوده است و ابوالعباس محمد بن در آن  
 سراچه پیشه کرباسی فروشی داشته  
 است

تیملی با فتح اول و سکون یابی  
 حطی و ضم میم منسوبست به تیم  
 بمعنی بنده خدا و تیم : لله در کسند  
 و مردی پدر تیره اند ، تیم الله بن  
 نعلبه بن عکابه بن معب که شاخه از قبیله  
 بکر بن وائلند و از این تیره است محمد بن  
 بن علی فتمال تیملی از ثقات محدثین  
 و صاحب کتاب التفسیر و کتاب  
 الازلب و کتاب الابدان و فرزندش  
 علی بن حسن تیملی نیز از ثقات محدثان

و صاحب کتاب المعرفة و کتاب الدلائل  
و کتاب المواظف و کتاب التفسیر  
و کتاب فضل الکوفه - و تیم الله بن امر بن  
قاسط که تیره از قبیله ربیعہ اند  
و جوهری تیم القسومی را که تیره از  
قبیله قحطانیہ اند نوشته اما نسب آنرا  
ذکر نکرده است

**تیمی** منسوبست به تیم و گذشت  
که تیم بمعنی بنده است و تیم نام بسیاری  
از پدران تیره های عربست که هر  
کدام با اصناف بجزی شناخته شوند تیره  
منسوب به تیم بن عبد منات بن ادبست  
مطابقه که به تیم الرباب مشهورند و تیره  
منسوب به تیم بن نمر بن ویره که به تیم  
قحطانی زبان زدند و تیره منسوب به  
تیم بن شیبان بن نعلیه بن عکابه که به تیم  
بکر بن وائل شهره اند و تیره منسوب  
به تیم بن ضبیعة بن قیس نعلیه که به تیم  
بنی بکر بن وائل معروفند و تیره منسوب  
به تیم بن نعلیه بن نعلیه که به تیم طمی  
شناخته شده اند و تیره منسوب به تیم  
بن مرة بن کعب بن اوی بن غالب بن  
قهر که به تیم قریش مشهورند و از این  
تیره است ابو بکر بن ابی قحطانی و تیره  
منسوب به تیم بن مالک بن بکر بن سعد بن  
سه که به تیم ضبه شهره اند و از هر

کدام صحابه و یا تابعان و یا تابع تابعان  
و یا محدثان و یا شاعران و یا دانشمندان  
بر خاسته اند

تیمیه با ضبط پیش با زیادتی تا  
در آخر آن نام زنان است و نام جد  
تقی الدین احمد بن عبدالعلیم بن عید  
السلام بن عبدالله بن ابی القاسم بن  
تیمیه حرانی حنبلی است معروف با این  
تیمیه از نوادر روزگار و در فن مناظره  
دستی توان داشت و با هر کس مناظره  
کرد بر او چیره گردید و با داشتن چنان  
نیروئی در مناظره عقاید و ارائی از  
خود آشکار کرد که فقیهان بفرش  
آمدند و بر او بشوریدند و بفساد عقیدتس  
فتوی دادند و در قلعه جبل اورا زندان  
کردند و یکسال و نیم در زندان ماند  
آنگاه بفرمان والی مصر مجلس بحث  
و مناظره بر پا کردند و همینان و مفتیان  
در آن مجلس حضور یافتند و بحث  
در میان ایشان در گرفت و این تیمیه  
بر همه چیره گردید و از زندان بدان  
سبب برهید و ضم از والی رخصت یافت  
که در مصر تدبیر کند و در این هنگام  
با آزادی بیستری نماید خود را آشکار  
ساخت و بنابر مصلحت وقت او را در  
قلعه دمشق زندان کردند و در زندان

همانند تادرسال ۷۲۸ در گذشت و هجرت  
 اینکه با همه شهرتی که بفساد عقیدت  
 داشت و با همه دشمنیها که فقیهات  
 وقاضیان با او کردند و با همه طعنها که  
 بردینش و نکوهشها که بر آرایش  
 باریدند همیشه خبر فوتش میآید  
 مردم دمشق پراکنده گردید از هر  
 فراز و نشیبی برای حضور در تشییع  
 جنازه اش رهسبر شدند و با اندوهمندی  
 هر چه بیشتر انجمن شدند و گرد  
 کالبدش گردیدند و دستارهای خود را  
 بر جنازه اش از این روی که متبرک گردد  
 افکندند و بوسه ها بر رویش زدند  
 و قرآنها بگشودند و ختمهای قرآن  
 تبار روحش کردند و آنگاه جنازه  
 را از زمین برداشتند و آنرا روی سرها  
 نهادند و بردند و از فزونی مردم جنازه  
 گاهی پیش افتاد و گاهی پس و هم از  
 شدت ازدحام و مزاحمت یکدیگر  
 در بردن جنازه چوبهای تابوت درهم  
 شکست و همچنان او را بردند تا در  
 گورستان صوفیه او را بخاک سپردند  
 و عجب تر از آن آب غسلش را نوشیدند  
 و ماژاد سدرش را خریدند و میان خود  
 قسمت کردند و ریسمانی که  
 بدان زیبق (چپوه) برای دفع شیش

ما لیده بود بیکصد و پنجاه درهم  
 خریدند و از ابن تیمیه نصایف  
 بسیار بر جای ماند و بعضی تا پانصد  
 تصنیف بنام او نوشته اند

ثبیت باضم نای نخند و فتح بای  
 ایجدو تشدید یا مصفر ثابت بمعنی یا  
 برجایک نام ثبیت بن محمد عسکری است  
 از اعلام متکلمان امامیه و صاحب  
 کتاب الاسفار و کتاب دلائل الامامه و  
 کتاب تولیدات بنی امیه فی الحدیث  
 تعالی بافتح اول منسوبست به  
 تعالی جمع نعلب بمعنی روباه و کسی  
 را تعالی گویند که پوست روباه  
 بفروشد و یا پوست روباه بدوزد و آن  
 لقب ابو منصور عبدالملک بن محمد بن  
 اسمعیل نیشابوری است در طبقه اول  
 از ادیبان و لغویان و مصنف کتاب  
 فقه اللغة و کتاب سرالادب و کتاب  
 سحر البلاغه و کتاب اللطایف و  
 الطرائف و کتاب یتیمه الدهر فی معاصر  
 اهل العصر و در وصف کتاب یتیمه شاعر  
 گفته است

ایات اشعار الیمیه

ایکار افکار قدیمه

ما ترا و عاشت بعد هم

فلذک سمیت الیمیه

و یشیه کمتر ترجمت است و بیشتر نظم و نشر اعلام از آن روی شاعر ذقت که اعلام مردند و ابتکار افکارشان در جهان یتیم ماند و ثعلبی آنها را فراهم کرد و فراهم کرده خود را یتیمه نام داد و در سال ۴۲۹ در گذشت و نیز لقب عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف مالکی اشعری ثعلبی است در شمار مفسران و محدثان و ادیبان و صاحب کتاب الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن و کتاب العلوم العاخره و کتاب الذهب الابریز فی غریب القرآن العزیز و جز اینها و متونی ۸۷۵

ثعلب بانهج اول و سکون عین بی نقطه بر وزن سرور بمعنی روانه لقب ابو العباس احمد بن یحیی بن زبید بن سیار است پیشوای نحو کوفی و شاگرد ابن اعرابی و زبیر بن سکار و صاحب کتاب الفصیح و کتاب احوال النحویین و کتاب معانی القرآن و کتاب الشواذ و کتاب الامثال و کتاب غریب القرآن و کتاب الایمان و الدواهی و کتاب استخراج الاغراض من الاخبار و غیر اینها و ثعلب عمری طولانی کرد و یازده خلیفه عباسی را دید که اول ایشان مأمون و آخر ایشان المکفی بالله بود و در آن

مدت ثروتی آفتاب و در پایان عمر کر شد پدید در روز جمعه که از مسجد جامع برگشته بود حالیکه بکتابی که در دست داشت نگریست ایسی باو تنه زد و او را در کودالی افکند و مغزش آسیب دید و از درد سر به شدت نالید و پس از دو روز دیگر سال ۴۲۹ در گذشت و بیست و یک هزار درهم و دو هزار دینار و مستقلاتی که سه هزار دینار مسکوک و طلا ارزش داشت بر جای گذاشت و وارث او دختری بود که از پسرش بر جای بود و او را ثعلب (روانه) از آن روی لقب دادند که پرسشها را وقتی پاسخ گفتی از هر دری سخن کردی و جواب گفتی و این شعر از او است اذا انت لم تلبس ثیبا یا من الثقی تقلبت عریا یا نا و انت کنت کاسیما و باید دانست که ثعلب بر نرو ماده هر دو گفته اید و نر را ثعلبان باضم ثای نخذ و لام و ماده را ثعلبه گویند و با این وصف ثعلبه از اعلام مردان عرب است و جمعی از صحابه و محدثان ثعلبه نام داشته اند ثعلبی باضبط پیش منسوبست به ثعلب و آن لقب ابو اسحق احمد بن محمد بن ابراهیم نیشابوری است از مشاهیر مفسران و صاحب کتاب کشف



البیان در تفسیر مشهور بتفسیر تعلیمی و کتاب المرائس در قصص انبیاء و کتاب ربیع المذکرین و متوفی ۴۲۲ و باید دانست که تعلیمی لقب او است نه نسب او و گویا پیشه پوستین رو باه دوزی داشته و با پوستین رو باه فروشی و از آن روی اورا تعلیمی گهتند و ابن خلکان گفته که او را تعلیمی و تعلیمی هر دو گویند و این سخن تأیید کند که تعلیمی دارای چنان پیشه بوده است و نیز تعلیمی لقب ابو سعید فرج بن قاسم بن احمد تعلیمی غرناطی است در شمار ادیبان و مفسران و مقربان و شاعران و صاحب کسای در پای موحد و متوفی ۷۸۶ و ندانستم تعلیمی در ابو زکریا یحیی بن قاسم بن مفرج بن ورع بن خضر بن حسن بن حامد تکریتی نسب است و یا لقب یاقوت گفته که ابو زکریا یحیی از پیشوایان مسلمین بود و در طبه فقیهان و مفسران و لغویان و عروضیان و شاعران و شاگرد ابن خشاب و متوفی ۶۱۶ و این ابیات را در اقسام الف امر نظم کرده است

لألف الأمر ضر و ب تنحصر

فی الفتح و الضم و آخری تنکر

فألفتح فیما کان من رباعی

نحو واجب یا زید صوت الداعی  
و الضم فیما ضم بعد الثانی  
من فعله المستقبل الزمانی  
و ا لکمر فیما منہما تعلیمی  
لن زاد عن اربعة ا و قلا  
ثقافتی بفتح اول و تشدید قاف  
بمعنی بسیار زیر که نام ثقافت بن عمرو  
بن سمیط صحابی است که در جنگ  
خیبر و یادر جنگ احد بنا بر اختلاف  
در نقل شهید گردید

ثقافتی بفتح اول و دوم و کسر  
فاه منسوبست به ثقیف که پدر قبیله  
ایست مشهور در عرب و از این قبیله  
است مختار بن ابی عبیده ثقفی که  
در آغاز مردم را بمحمد بن حنیفه  
خواند و سپس بخونخواهی امام حسین  
قیام کرد و دانشانش دراز است و در  
سال ۶۲ کشته گردید و نیز از این قبیله  
است ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی  
صاحب کتاب الفارات و کتاب المغازی  
و کتاب السیفه و کتاب الرده و کتاب  
رسائل امیر المؤمنین و اخباره و حروبه  
و کتاب الجامع الکبیر فی الفقه و  
کتاب الجامع الصغیر و کتاب مقتل  
العسین و کتاب اخبار المختار و کتاب  
الشوری و غیر اینها و یاقوت چهل و نه

کتاب از او نام برده و گفته است وی در آغاز زیندی مذهب بود و سپس بمد هب امامیه گرایید و از کوفه باصفهان رفت و در آنجا بزیست و در سال ۲۸۳ در گذشت و نیز از این قبيله است ابو الصلت طریح بن اسمعیل بن عبید تقفی از شاهران توانای دولت اموی و در صلت بیاید و نیز از این قبيله است حارث بن کده بن عمر بن علاج تقفی طبیب مشهور عرب و حارث برای فرا گرفتن فن طبابت بایران سفر کرد و از اساتید آنجا طب آموخت و چندی در ایران بزیست و بعداقت شهره گردید و اموالی ثرد آورد و هم یکی از اشراف را معالجه کرد و از او مالی گرفت و هم کنیزی که سپس اورا سمیه نامید و از این تاریخ بهحجاز برگشت و در طائف و مدینش زیستن گرفت و میان عرب نیز بعداقت و مهارت در فن طب شهره گردید و سمیه زیادهن ایبرانزاد و از آنجا که پدرش دانسته نبود او را زیاد بسر پدرش گمنام تا آنگاه که معاویه زیاد را بابوسفیان چسباید و نسب او را بنسب خود پیوست و حارث بن کده تا زمان معاویه زنده بود و نیز از این قبيله

است ابو العباس احمد بن عبیدالله بن محمد بن عماد تقفی در شمار کتابیان و مترسلان و مورخان و صاحب کتاب الزیادات فی اخبار الوزرا و کتاب اخبار ابی نواس و کتاب اخبار هجرین عدی و کتاب اخبار ابن الرومی و الاختیارات من شعره و کتاب تفضیل بنی هاشم و اولیائهم و ذم بنی امیه و اتباعهم و کتاب اخبار ابی العتاهیه و کتاب المنافع و غیر اینها و باید دانست که ابو هر عیسی بن عمر تقفی از پیشوایان عرب بیت و بخصوص نحو و صاحب کتب الاکمال و کتاب الجامع در نحو و متوفی ۱۴۹ تقفی نیست بلکه بر قبيله تقیف در آمد و با ایشان در آمیخت و به تقفی شهره گردید و عیسی بن عمر همان کسی است که از خریدن د و بر زمین نقش بست و مردم گردش انجمن شدند عیسی گفت مالکم تکاً کاًنم علی کنکاً کو کم علی ذی جنه اقر تقعو اعنی یعنی چونست که گرداگرد مرا گرفتید چو تان که دیوانه را گرد گیرید دور شوید از من و از این گونه ترکیبها که دور از فهم مردم بود بکار برد و خلیل بن احمد در باره کتاب جامع و اکمال

وی گفته

بعلل النحو جمیعاً کله

غیر ما حدث عیسی بن عمر

ذاک اکمال وهذا جامع

فهما للناس شمس وقمر

ثلجی بافتح اول و سکون لام

و کسر جیم منسوبست به ثلیج بمعنی

برف و آن نام نژادی ابو عبدالله محمد

بن شجاع است معروف با بن ثلجی

در شمار فقیهان و محدثان و صاحب

کتاب تصحیح الانارالمصحیح و کتاب

النوادر و متوفی ۲۵۶ و از ثلاج نام

ثلج بن ابی ثلیج بن یعقوبی است از

اصحاب حضرت رضا

ثلاج با فتح اول و تشدید لام

بمعنی برف فروش لقب ابو عبدالله

حسین بن احمد بن مغیره بوشنجی

است در شمار محدثان و ادیبان و در

بوشنجی گذشت

ثمامه باضم اول و وزن گشاده

بمعنی ته مانده خارف و ته مانده آب

خوض نیز بمعنی کف شیر لقب عرف

بن اسلم است که پدر تیره از قبیره ازد

بود و از این تیره است ابو حمزه ثابت

بن دینار ثمالی از اصحاب علی بن

الحسین و امام باقر و امام صادق

و کمی از زمان موسی بن جعفر رادک

کرد و کتابها پرداخت از جمله تفسیر

قرآن و کتاب زهد و رساله در حقوق

و در سال ۱۵۰ در گذشت و نیز از این

تیره است ابو العباس محمد بن یزید بن

میرد نعوی و در میرد بیاید

ثمامه باضم اول و وزن گشاده

بمعنی گیاه سستی که ند نکشد و آن

نام جمعی است و ابو ثمامه کنیت عمرو بن

عبد الله بن کعب صابی است از

شهیدان کربلا و همان کسی است که

فرا رسیدن هنگام نماز پیشین را بیاد

امام حسین و آورد و امام از خدا خواست

که او را در شمار نماز گذارا

بشمار آورد

ثمانینی بافتح اول منسوبست

به ثمانین بمعنی هشتاد و آن قریه ایست

بالای شهر موصل در تیره ابن عمر

و ابو القاسم عمر بن ثابت ثمانینی از

اعلام ادب و شاعر است و شارح

کتاب اللوح ابن جنی و شارح کتاب

الشمس بن ملوک و متوفی ۴۴۲ بدان

منسوبست و نیز ثمانینی لقب شریف

مرتضی امام الهادی است نه نسبت او را

ثمانینی از آن روی گویند که هشتاد

هزار چند کتاب بر جای گذاشت

نیز کتابی بنام الثمانین پرداخت نیز  
هشتاد سال و هشت ماه عمر کرد

نوابه بافتح اول بروزن نهاده  
بمعنی پاداش نام نوابه بن خالد است که  
فرزندانش بآل نوابه (خاندان نوابه)  
شهر مالدوسه تن از اینان در شمار کاتبان  
و مترسلانند ابوالمحسن محمد بن جعفر بن  
نوابه منشی و کاتب دیوان المعتز بالله  
عباسی و نامة که در دو مین باروزارت  
ابن فرات نوشت و سهرها پراکند مورد  
تعمین کاتبان و منشیان گردید و آن نامه  
و ایاقوت در معجم الدادان آورده است  
و بی در سال ۳۱۲ در گذشت و ابوالمحسن  
جعفر بن محمد بن خالد بن نوابه در  
شمار کاتبان بلخ و مترسلان فصیح در  
دیوان رسائل المعتز بالله عباسی و در  
سال ۲۸۴ در روز از جهالت بر رفت  
و ابو العباس احمد بن محمد بن نوابه  
کاتب دیوان رسائل المعتز بالله عباسی  
و در باره وزن کداس علی بن عباسی  
وزیر باو گفت که از زبانی تو نویسنده تر  
نبود و پسرش از زیادت نویسنده تر بود  
و تا از پسرش نویسنده مری و ابو العباس  
کداس در رسائل و خط نایب کرد  
و کداس در معجم رسائل و در مال  
۲۷۲ در گذشت

نوبان با فتح اول و سکون و او  
بمعنی بازگشتن نام نوبان بن بهمد  
صحابی است که پیغمبر او را بحریه  
و آزاد کرد و نیز نام ذوالنون مصری  
است از پیروان راه و در ذوالنون  
ترجمش بیاید

نوری با فتح اول و سکون و او  
منسوبست به نوری بمعنی گاو نرو آن  
نام چندین پدر تیره است در هر یک از  
جمله نوری بن مالک بن معاویه پسر تیره  
از قبیله همدان و حسن بن صالح همدانی  
نوری زیدی رئیس فرقه صالحیه از  
فرق زیدیه و متوفی ۱۶۸ بدو نسبت  
رسانند و از جمله نوری بن عبد مناف بن  
و د پدر تیره از قبیله اسد و در سج بن  
خشم بن عبد مناف همدانی است نوری  
کوهی یکی از هشت زاهد مشهور  
و متوفی ۳۱۶ بدو منسوبست گویند  
بیست سال مهر سکوت بولب زد  
و خاموش ماند هر هفت زاهد دیگر هر  
بن حیان و ابوبس قرنی و عامر بن عبد  
ایس و ابو مسلم خولابی و مسروق بن  
جدع و حسن بصری و اسود بن زید  
به همی برجای اسود جرم بن مالک  
را نوشته اند و از جماع نوری بن عبد مناف  
بن اد بن حاطب بن ابیاس بن هضر پدر

یره از هیله مضر و ابو عبدالله سفیان بن سعید بن مسروق نوری کوفی از اعظام محدثان عامه و کسیکه سنیا ن او را رایتی از روایات دین و پیشوائی از پیشوایان مسلمین شمرند و متوفی ۶۱ بدو منسوبست و باید دانست که ابو محمد عبدالله بن محمد بن هرون که اینند ندیم در فهرست نام آورده نوری نیست بلکه تویزی است بانی فرشت و در تویزی گذشت و نوری از اغلاط نویسندگان است و سیوطی نیز در کتاب بغیة الوهات تویزی ضبط کرده است

تویز با ضم اول و فتح واو مصغر نور به معنی نرگاوک یا گاو نرک نام ابو الجهم نویز بن ابی فاخه (۱) سهند بن علاقه (۲) است که شیخ خواردر شام را صاحب حضرت سجاد ۴ آورده است و ذهبی گفته با آنکه تویز رافضی است همامی سنت حدیث از او نقل کرده اند

تویزه با ضم اول و فتح واو مصغر تویزه به معنی پاداشک نام زوجه ابولهب است گویند تویزه پیش از آنکه محمد (ص) را بجلیه سندیه بسپارند پیغمبر را (۱) فاخه با کسر خای ثحد و فتح بای فرشت قسمی از کبوتران صحرائیند و نام چند تن از زنان صحابیات است

(۲) علاقه با کسر هاء بی نقطه به معنی آرزو

شیرداد و بعضی بر آنند که تویبه کنیز ابولهب بودند زوجه او

چابانی منسوبست بچابان از قرای واسط و ابوالفنایم محمد بن علی بن فارس چابانی شاعر بدایت منسوبست و در هرئی باید

چابری یا کسر بای ابجد منسوبست بچابر بن عبدالله بن قادم همدانی پدر تیره از قبیلته همدان که به بنی جابر همدان نیز شهره اند و شیبب بن عبدالله همدانی چابری صحابی که در همه غزوات پیغمبر (ص) حاضر بود و ۵۰ در کربلا جزو یاران امام حسین ۴ بود و بسعادت شهادت رسید بدو منسوبست

چاجرمی با فتح جیم دوم منسوبست بچاجرم از نزاع پیغمبر و معین الدین ابو حامد محمد بن ابراهیم چاجرمی فقیه شافعی صاحب کتاب الکفایه در فقه و کتاب الايضاح و متوفی ۶۱۳ بدان منسوبست و نیز از همان قریه است بدرالدین چاجرمی از شعرای معروف قرن هفتم و شاکرد مجد همگر و سنایشگر خواجه شمس الدین محمد جوینی و مهنا الدین جوینی و صاحب دیوان شعر و متوفی ۶۸۶

بدرالدین در مدح خواجه بهاء الدین  
قصیده نظم کرده که هیچ نقطه در  
آن نیست و با آنکه اینکار بی فائدت  
است و هم سخن پرداز را بر راه دشوار  
برد خوب از عهده بر آمده است و با  
این مطلع شروع شده است

که کرد کار کرم مرد وار در عالم  
که کرد اساس مکارم مہد و محکم  
و این دو رباعی بسیار پخته  
از او است

دنیا چو محیط است و کف خواجه فقط  
پیوسته بگرد نقطه میگرد خط  
پرورده او حکم و مه ودون و وسط  
دولت نهد خدای عکس را بلفظ  
گفتم سخت شکسته و ش چون آید  
با آنکه همه چو در مکنون آید  
گفتا سخن از چنین دهانی که مرا است  
گر نشکمش چگونه بیرون آید  
و نیز فرزندش محمد بن بدرالدین

جاجرمی وی نیز در شمار شاعران  
بود و کتابی بنام مونس الاحرار فی  
دقایق الاشعار حاوی بهترین اشعار  
نوشت و از اشعار خود نیز در آن  
گنجایید و نیز طالب جاجرمی از  
مریدان شیخ نورالدین آذری  
ملوسی که در شیراز زیستن گرفت و

مثنوی مناظره گوی و چو گان بنام  
سلطان عبداللہ بن ابراہیم بن شاهرخ  
میرزا گسور گانی منظوم ~~مکورد~~  
و از او صلت بستند و نوازش یافت و این  
شعر از او است

رفتی و بگریستم چند آنکه آب از سر  
گذشت

از بیت زانرو نمی آیم که پایم در گلست  
و نیز این رباعی از او است

در کوچه عاشقی به بیسان درست  
میگفت بہن اهل دلی روز نخست  
طالب مطلب کسی که او غیر توجست  
روح طالب آت باش که او طالب تست

جاجی باد و جیم فارسی منسوبست  
بجاج که شهر بست در ترکستان و عربان  
در تعریب آنرا شاش گویند و بدرالدین  
جاجی از شاعران توانای فارسی  
زبان که در هند زیست و شاعر مخصوص  
در بار غیاث الدین الفخ خان بود و صاحب  
دیوان شعر بدان منسوبست

جاجظ یا کسر حای حطی کسی  
را گویند که حدقه چشمش بیرون  
جسته باشد و آن لقب ابو عثمان عمرو بن  
بحرین محبوب ایشی بصری است از  
اعاظم نویسندگان و از اعلام متکلمان  
و شاگرد نظام متکلم مشهور و خود

نیز پیشوای فرقه از متکلمان است که  
بجا حظیه شهره‌اند و جا حظ برای  
قدرتی که بر نوشتن داشت دانشهای خود  
را نوشت و پراگندناجایی که این خلکان  
گفت جا حظ در هر فنی تصنیف کرد  
و یا مقاله پرداخت تا آنجا که گفت  
جا حظ با همه فضائلی که داشت زشت  
منظر بود و شیخ بهائی در کشکول  
گفته که جا حظ چندین زشت بود  
که شاعر در وصفش گفت

لو یسح الخنزیر مستخاً ثانیاً

ما کان الا دون قبح الجاحظ  
و جا حظ خود گفت که متوکل  
مرا برای تأدیب و تعلیم فرزندانش  
بسامرا طلبید اما چون زشتی منظر مرا  
دید ده هزار درهم داد و بیاز گشتم  
اشارت کرد در پخ آمدش با قبح منظر  
مؤدب فرزندانش باشم من آن درهم  
را گرفتیم و از نزد متوکل بیرون  
شدم و معبد بن ابراهیم را دیدم که  
بیخدااد خواست رفتن و مرا نیز در  
گشتی خود نشانید و بر راه افتادیم تا بدمانه  
نهر ناطول رسیدیم کنیز کی خواننده  
را گفت بخواند کنیزك هود (مزمار)  
را برگزانت و این دو شعر را خواند  
کل یوم قطیعة و عتاب

بیت شعری اما خصصت درون  
ذالخلق ام کذا الاحباب  
آنگاه کنیزك د یگر طنبور  
(تار) برگزانت و این دو بیت را خواند  
و ارحمة للما شقینا  
ما ات اری لهم معینا

کم بهجرون و یصرون

و یقطون فی صبر و نا  
کنیزك هودنو از بر سید پس  
هشاق چه کنند گفت چنین کنند و پرده  
را بدید و من صورتش را نگریستم  
که همچون پاره ماه بود و خود را  
در دجله افکند زیبا پسری که مگس  
پرانی بردست داشت و مگسهای معبد  
بن ابراهیم را برانید و در جمال کمی  
از آن کنیزك نبود این شعر خواند  
انت الی غرقتی

بعد القضا لو تعلمینا  
و میدرتگ خود را بدجله افکند  
گشتیان با شتاب گشتی را بطرف  
ایشان براند و دیدیم که هر دو دست  
در آغوش هم کشیدند و در آب فرو  
رفتند و از دیدگان ما نا پدید گشتند  
باری جا حظ فراوان کتاب پرداخت  
از جمله کتاب البیان و التبین و کتاب

الحيوانات و كتاب النبي والمنتبهى  
 و كتاب الامامة على مذهب الشيعة  
 و كتاب اخلاق الملوك و كتاب البغلاء  
 و كتاب الرد على العثمانيه و كتاب  
 الكيمياء و كتاب الاستبداد والمشاوره  
 و كتاب التنويه بين العرب و المعجم  
 و كتاب المعلمين و كتاب الجوارى  
 و كتاب النساء و كتاب المغنين و كتاب  
 العاسد والمحمود وغير اينها و بر نظم  
 شعر نیز توانا بود و اين سه بيت نونه  
 رواست

يطيب العيش ان تلقى حكيما  
 غذاء العلم و الرأى المصيب  
 ليكشف عنك حيلة كل جهل  
 و فضل العلم يعرفه الاديب  
 مقام الحرص ليس له شفاء  
 و داء البخل ليس له طبيب  
 و در سال ۲۵۵ در بصره ازدنيا برفت  
 جار الله با اضافت جار بالله  
 بمعنی همسایه خدا و آن لقب زمخشری  
 است که چندی در مکه زیستن گرفت  
 و مجاورت خانه خدا را برگزید و  
 بجار الله شهره گردید و ترجمتش در  
 زمخشری بیاید

جار بردی با فتح بای ابجد و  
 سکون رای بی نقطه مؤلف غیاث

الذخات گفته نام قریه ایست اما آن  
 قریه کجا است تعیین نکرده است  
 نگارنده گوید مستمن مؤلف  
 غیاث الذخات درست نیست و در جای  
 دیگر نیز ضبط آنرا نیافتیم و آنچه  
 درست بنظر رسد اینست که جار بردی  
 مخفف جار برداری است منسوب  
 بجار بردار و جار در لغت بانگ و شور  
 و غوغا را گویند و فخر الدین را از  
 آنروی که در مباحثات علمی شور  
 افکن و غوغا طلب و بانگ بردار  
 بود جار بردار گفته و در نسبت  
 جار برداری شد و این نسبت بر او  
 بماند اما در تعریب ترکیب درست  
 که استعمال آن مورد انس بود از  
 میان رفت و جار بردی شد و در زیر  
 نقاب تعریب معنی آن پوشیده مانده  
 باری جار بردی لقب فخر الدین  
 احمد بن حسن جار بردی است از  
 افاضل ادیبان و شاگرد قاضی بیضاوی  
 و شارح منهاج بیضاوی و شارح کتاب  
 الحاروی در فقه و شارح شافیه اربن  
 حاجب و شارح کشاف و متوفی ۷۴۶  
 جار بردی در تبریز زیستن گرفت  
 و در تبریز از جهان رفت و میانه او  
 و قاضی هضد ایچی در مسائل علمی



مشاجرا توست و هر کدام بر راهی  
رفته اند

جارود بر وزن لاهوت بمعنی  
شوم و آن لقب بشر بن عمر و عبدی  
است از صحابه پیغمبر (ص) و او را جارود  
(شوم) از این روی لقب دادند که بر  
شترش که مویش ریخته بود نشست  
و خود را میان عشیره مادری خود رسانید  
قضا را میان شتران ایشان مرضی پدید  
گردید و سبب مرك شترانشان شد  
و ابو الجار و دکنیت زیاد بن منذر  
عبه‌ای است از علمای زیدیه و خود نیز  
مؤسس فرقه در مذهب زیدیه بنام فرقه  
جارودیه و ابو الجار و دگور  
بود و در سال ۱۵۰ درگذشت  
جاریه با کسر رای بی نقطه از  
اعلام مردان و نام چندتن از صحابه  
و محدثان است و جاریه در این چند  
معنی بکار رفته است کشتی - آفتاب -  
سکنیز - دختر - نعمت - روان  
و بمعنی اخیر مؤنث جاوی است  
از جریان

جازری با کسر زای نقطه داو  
منسوبست بجازر که قریه ایست از قرای  
ن و حلیص بن اعرج جازری از  
اصحاب امام صادق ۴ بدان منسوبست

جامدی با کسر سین بی نقطه  
منسوبست بجاسم و آن قریه ایست  
در هشت فرسنگی دمشق و ابو تمام  
حیب بن اوس طائی جاسسی که  
ترجمتش در تمام گذشت بدان منسوبست  
جاک پروزن بک نام نیای  
ابوطاهر محمد بن علی بن جاک قوی  
است صاحب کتاب الحکیمین و بعضی  
او را تمیمی گفته اند و جاک معرب  
بک است

جالطی با فتح لام منسوبست  
بجالطه از قرای قرطبه و ابو عبدالله  
محمد بن قاسم بن محمد اموی قرطبی  
جالطی در شمار فقیهان و ادیبان  
و متوفی ۴۰۳ بدان منسوبست

جامدی با کسر میم منسوبست  
بجامد و آن قریه بزرگی است از قرای  
واسط و ابوعلی هلی بن حسین جامدی  
واسطی در شمار محدثان بدان  
منسوبست

جامح با کسر میم لقب ابو عصه  
نوح بن ابی مریم خراسانی است در  
شمار محدثان و ادیبان و از زهری  
حدیث کرد و با ابو حنیفه حدیث رسانید  
و در سال ۱۷۳ درگذشت و شهید ثانی  
گفت که جامع از حدیث سازان بود